

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یادآوری؛ نظریه مشهور و شیخ انصاری پیرامون اخبار من بلغ تمام نیست

بعد از این که روشن شد تفسیری که مشهور برای اخبار «من بلغ»، کردند تمام نیست و همچنین این نظریه ارشادی بودن این اخبار که مرحوم شیخ بر این نظریه هم تأکید دارند ملاحظه کردید که این هم تمام نیست.

بررسی نظریه محقق خراسانی مبنی بر استخراج حکم فرعی فقهی (استحباب) از اخبار من بلغ؛

حالا بحث این است که آیا از این اخبار «من بلغ»، ما یک حکم فقهی فرعی را می توانیم به دست آوریم به نام استحباب یا خیر؟ اینجا یک نظری مرحوم آخوند دارند.

محقق خراسانی: از اخبار من بلغ استحباب ذات عمل، به عنوان خودش استفاده می شود مانند سائر مستحبات

مرحوم آخوند می فرمایند ما از اخبار «من بلغ»، استفاده می کنیم استحباب آن عملی که «بلغ فیه ثواب». اما استحباب برای ذات این عمل است. یعنی این عمل به عنوان خودش مستحب می شود؛ و طبق فتوا و نظریه مرحوم آخوند اگر یک خبر ضعیفی دلالت کرد بر این که فلان عمل این مقدار ثواب دارد، طبق اخبار «من بلغ»، آن عمل به عنوان خودش مستحب می شود «کسائر المستحبات» و فقیه طبق این بیان، فتوای به استحباب آن عمل می دهد.

بیان فرق مستحبات مستفاد از اخبار من بلغ و سائر مستحبات؛ مستحبات اخبار من بلغ به عنوان یک «قاعده فقهیه» است و سائر مستحبات به عنوان یک «مساله فقهیه» است

منتهی فرق آن این است که در سایر مستحبات مسئله به عنوان یک مسئله فقهیه مطرح است یعنی در سایر مستحبات مثلاً داریم «قنوت مستحب» و تعقیبات نماز مستحب است. اما در اینجا طبق بیان آخوند مسئله به عنوان مسئله فقهیه نمی شود؛ بلکه به عنوان یک قاعده فقهیه می شود و این عنوان «کل ما بلغ فیه ثواب فهو مستحب» و «کل ما بلغ فیه ثواب» پس هر چیزی که در آن یک ثوابی ذکر شود عنوان استحبابی را دارد پس می شود قاعده فقهیه.

بررسی فرق بین نظر آخوند خراسانی و شیخ انصاری پیرامون اخبار من بلغ؛ 1. آخوند خراسانی: از اخبار من بلغ، استحباب ذات العمل را می توان استفاده کرد. 2. شیخ اعظم: از اخبار من بلغ، استحباب عمل مقید به داعی مطلوبیت را می توان استفاده

کرد.

یک نظر این است که ما می توانیم از این اخبار «من بلغ» حکم فرعی فقهی استحبابی را برای «ذات العمل» استفاده کنیم که مرحوم آخوند قائل است و برخی مثل مرحوم شیخ در صدر کلامشان فرموده است: ما استحباب را می توانیم استفاده کنیم اما نه برای «ذات العمل» بلکه برای عمل اگر به داعی ثواب انجام شود و برای عمل اگر به داعی مطلوبیت للمولا انجام شود که طبق بیان شیخ این عمل مستحب است اما نه ذات عمل بلکه مقید به این قید است و می شود این طور گفت که طبق بیان شیخ نمی شود فتوا داد به استحباب ذات عمل؛ تا بگویم «هذا العمل مستحب». آن عملی که موضوع در خبر ضعیف واقع شده. بلکه فتوی به استحباب احتیاط ما می توانیم بدهیم وقتی می گویم این عمل «اذا كان برجاء المطلوبة و اذا كان بداعي طلب الثواب مستحب» اینجا فقیه می تواند فتوا به استحباب احتیاط بدهد. پس ببینید بین کلام مرحوم آخوند و مرحوم شیخ این فرق وجود دارد؛ طبق بیان آخوند فقیه فتوا می دهد به استحباب خود عمل. اما طبق بیان شیخ فقیه فتوا می دهد به استحباب احتیاط نه استحباب خود عمل. این اجمال فرمایش آخوند و مرحوم شیخ است.

بررسی نظریه محقق خراسانی در ضمن سه مطلب

اینجا ما مناسب است اول عبارت مرحوم آخوند را بخوانیم ولو این که حالا مرحوم شیخ قبل از مرحوم آخوند مطالبش را ذکر کرده اما باید ببینیم مرحوم آخوند چه فرموده و بعد هم مرحوم آخوند وارد رد کلام شیخ می شود. مرحوم آخوند سه مطلب را در اینجا مجموعاً دارد.

مطلب اول: طبق یکی از اخبار من بلغ یا صحیح هاشم، ثواب بر ذات عمل مترتب است

«مطلب اول»: آخوند می فرماید: ما اگر صحیح هاشم که یکی از اخبار «من بلغ» است را در آن دقت کنیم از این صحیح می فهمیم که ثواب بر ذات عمل مترتب است چون دارد «من بلغه شیء من الثواب فی شیء من الخیر فعمله کان له اجر ذلک». این «کان له اجر ذلک» یعنی «ذلک العمل» و مشارالیه «ذلک» ذات عمل است. لذا ایشان می فرماید صحیح هاشم ظهور بر این دارد که ثواب بر ذات عمل متفرع شده. این مطلب اول بود.

مطلب دوم: ظاهر اخبار من بلغ این است که عمل متفرع بر بلوغ است اما یک قرینه عقلیه بر خلاف وجود دارد و آن اینکه داعی عمل، وجه و عنوان برای عمل نمی شود.

«مطلب دوم»: آخوند می فرماید: ما قبول داریم که در این روایت دارد «من بلغه شیء من الثواب فعمله» یک فاء تفریع در این جا وجود دارد و روایت ظهور در این دارد که عمل، متفرع بر بلوغ یعنی «بلغه» و ظهور در این دارد که داعی به عمل همین بلوغ ثواب باید باشد. اما می فرماید این ظاهر روایت است لکن یک قرینه عقلیه مهمه در اینجا وجود دارد که آن قرینه سبب می شود که ما بگوییم که در ترتب ثواب این قید دخالت ندارد به عنوان حیثیت تقییدیه.

و آن قرینه این است که می فرمایند عبارت آخوند این است «و کون العمل متفرعاً علی البلوغ و کونه الداعی الی العمل غیر موجب لان یكون الثواب انما یكون مترتباً علیه فی ما اذا اتی برجاء انه مأمور به و بعنوان الاحتیاط» یعنی این ظاهر سبب نمی شود که ما بگوییم «ثواباً» در آنجایی است که شخص، عمل را به طلب ثواب و به رجاء احتیاط و به عنوان احتیاط و به این عناوین بیاورد چون «بداة ان الداعی الی العمل لایكون له وجهاً و عنواناً یعطى به بذاک الوجه و العنوان» می فرماید: داعی عمل وجه و عنوان برای عمل نمی شود تا ما بگوییم این عمل را باید به این عنوان آورد.

بیان محقق اصفهانی در توضیح کلام محقق خراسانی: ظاهر عبارت آخوند این است که داعی، موجب این نمی شود که عمل، معنون به آن داعی شود و محال است خود داعی، جزء، وجه و عنوان عمل شود.

این عبارت مرحوم آخوند توضیحش را مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه، انجام داده. مرحوم آخوند ظاهر عبارتش این است که داعی، موجب این نمی شود که عمل، معنون به آن داعی شود. الآن که شما به طلب ثواب می خواهید فعلی را انجام بدهید، این انگیزه که دنبال ثواب هستید به عمل شما عنوان نمی دهد، یعنی عمل شما هر عنوانی که دارد، عنوان خودش است. حال عمل شما عنوان صلوات است یا عنوان ذکر است و هر چه هست همان عنوان خودش را دارد؛ اگر آن را به داعی ثواب انجام بدهید عمل معنون به این عنوان نمی شود. البته مرحوم آخوند در عبارت کفایه می فرماید: «لا یوجب» اما مرحوم اصفهانی در تفسیر و توضیح کلام آخوند این «لا یوجب» را به «یمتنع» معنا کرده و می فرماید که: «الداعی الی العمل یمتنع ان یصیر من وجوه و عناوین ما یدعو الیه بحیث یتعنون العمل المدعو الیه بعنوان من قبل نفس الداعی». می فرماید عمل اصلاً محال است که رنگ داعی را پیدا کند. و شما عمل را دارید به این داعی انجام می دهید و در این تردیدی نیست اما محال است که بگوییم خود این داعی جزء عمل بشود یعنی قید شود و عنوان بشود و وجه بشود، نه این محال است. چرا محال است؟

«اذ الفرض ان العنوان ینشا من دعوة الشیء فیمتنع ان یتعنون المقوماً لمتمتع الدعوة و للمدعو الیه» می فرماید خود این عنوان «ینشا من دعوة الشیء» یعنی این عنوان بعد از این که شما داعی پیدا کردید، محقق می شود. البته خود عنوان.

یعنی شما بعد از این که این ذکر را – که این ذکر عنوان عمل شما است – داعی پیدا کردید – حالا به قصد قربت و یا به طلب ثواب و به هر چیز دیگر – بعد از این داعی، این عنوان محقق و موجود می شود و تا مادامی که آن داعی نباشد، عنوان اصلاً در عالم خارج موجود نمی شود برای عمل. به عبارت ساده تر: خود عنوان «بعد تحقق العمل» است. حالا اگر بیابید بگویید این داعی مقوم برای شیء است یعنی «قبل تحقق العمل» باید این داعی موجود باشد و این محال است. می فرماید «اذا الفرض ان العنوان ینشا من دعوة الشیء». یعنی این «شیء» چه زمانی عنوان پیدا می کند؟ زمانی که شما بیابید آن داعی را داشته باشید. و عرض کردم خیلی روانتر آن این است که تا فعل موجود نباشد، عنوان پیدا نمی کند و عنوان «بعد تحقق الشیء» است. حالا اگر این داعی بودن ثواب، یا هر چیز دیگر را بخواهید بگویید این در خود فعل قیدیت دارد، باید «قبل تحقق الشیء» باشد.

تنظیر محقق اصفهانی در تبیین نظریه محقق خراسانی: زمانی که این فعل در عالم خارج موجود بشود ما عنوان انقیاد، احتیاط و امتثال را از آن انتزاع می کنیم لذا خود انقیاد، احتیاط و امتثال مقوم این فعل نیست زیرا در این صورت باید بر او مقدم باشد

یک تنظیری می کند مرحوم اصفهانی که مسئله را خیلی روشن و ساده تر می کند ایشان می فرماید عنوان انقیاد. چه زمانی شما می گوید این فعل انقیاد است؟ و چه زمانی می گوید این فعل احتیاط است؟ و چه زمانی می گوید این فعل امتثال است؟ پاسخ این است زمانی که این فعل موجود بشود در عالم خارج و بعد که موجود شد ما عنوان انقیاد را از آن انتزاع می کنیم. حالا آیا ممکن است بگوییم این عنوان انقیاد مقوم برای فعل است. نه این نمی شود.

آنجایی که یک کسی فعلی را به داعی انقیاد انجام می دهد یا آنجایی که کسی فعل را به داعی احتیاط انجام می دهد؛ این مثال احتیاط باز از مثال انقیاد هم روشن تر است. آنجایی که کسی فعلی را به داعی احتیاط انجام می دهد می گوییم چرا این فعل را انجام می دهی؟ می گوید به داعی احتیاط. تا انجام هم ندهد عنوان احتیاط پیدا نمی کند. آیا می شود اینجا بگوییم که خود احتیاط مقوم این فعل است؟

نه نمی شود این را گفت؛ چون اگر بخواهد مقوم باشد باید بر او مقدم باشد. این توضیحی است که مرحوم محقق اصفهانی برای عبارت آخوند می دهد. البته عرض کردم آخوند نمی گوید «یمتنع» بلکه آخوند می گوید: شما هر فعلی را به هر داعی که می

خواهی انجام دهی این داعی به فعل شما عنوان نمی دهد چون وجهی ندارد که بخواهد عنوان بدهد. اما مرحوم اصفهانی کمی عمیقتر می کند و می گوید ممتنع است که بخواهد عنوان بدهد. این هم مطلب دوم مرحوم آخوند. پس مرحوم آخوند در مطلب دوم فرمود ما تفریع را قبول داریم. یعنی ظهور در تفریع دارد. اما این سبب نمی شود که این طلب ثواب، قید باشد برای فعل، به طوری که اگر بدون این قید آورده شود ثواب داده نشود. نه این عنوان نمی دهد به این فعل.

مطلب سوم: در اخبار من بلغ دو دسته روایت وجود دارد

«مطلب سوم»: آخوند می فرماید که: ما در این اخبار دو دسته روایات داریم. دسته اول: روایات مثل صحیح. در صحیح هشام ثواب بر ذات العمل است. این روشن است. دسته دوم: برخی از روایات دارد «فعل طلب قول النبی» یا «فعل التماسا للثواب الموعود» و می فرماید که اینکه در بعضی از روایات «طلب قول النبی» آمده این موجب نمی شود که این روایات دسته دوم صحیح هشام را تقیید بزند و موجب تقیید نمی شود. برای این که منافاتی بین اینها وجود ندارد. چه اینکه صحیح هشام ظهور بر این دلالت دارد که ثواب بر ذات عمل است و آن روایات دیگر، تقیید در آن است. بین اینها منافاتی نیست تا ما بیایم مطلق را بر مقید حمل کنیم. حتی مرحوم آخوند بالاتر می گوید و می فرماید اگر کسی این عمل را به قید این ثواب و التماسا للثواب انجام بدهد باز شارع ثواب را بر ذات عمل به او می دهد، نه به خاطر این قید. لذا می فرماید اینکه ثواب که بر ذات عمل است کشف از این می کند که خود این عمل مطلوب است برای مولا و اگر مطلوب برای مولا است امر دارد. امرش هم می شود امر استحبابی لذا می شود فتوی به استحباب این عمل داد.

بیان محقق اصفهانی در توضیح محقق خراسانی: آخوند می فرماید خبر ضعیفی که می گوید هر کسی فلان عمل را انجام داد اینقدر ثواب بر او مترتب است این خبر ضعیف مانند خبر صحیح است یعنی همانطوری که در خبر صحیح ما از ترتب ثواب کشف می کنیم ذات عمل استحباب دارد در خبر ضعیف هم همین استفاده را می کنیم

حالا باز در اینجا مرحوم محقق اصفهانی یک توضیح دیگری هم داده اند برای تحکیم فرمایش مرحوم آخوند. مرحوم اصفهانی می فرماید: آخوند خلاصه می خواهد بگوید که این خبر ضعیفی که می گوید هر کسی فلان عمل را انجام داد اینقدر ثواب بر او مترتب است این خبر ضعیف مانند خبر صحیح است از چه نظر مانند اوست؟ از این نظر که شما در خبر صحیح، اگر یک خبر صحیح بگوید که اگر کسی نگاه به رویت هلال بکند این مقدار ثواب دارد شما چه استفاده می کنید؟ استفاده می کنید رویت هلال مستحب است. ایشان می گوید این اخبار «من بلغ» می آید خبر ضعیف را هم به مثابه او قرار می دهد همانطوری که در خبر صحیح ما از ترتب ثواب کشف از این می کنیم ذات عمل استحباب دارد در خبر ضعیف هم همین استفاده را می کنیم. این اجمال و خلاصه ای از کلام مرحوم آخوند بود.

بررسی نظریه شیخ انصاری؛ شیخ از دو راه نظر خویش را اثبات می کنند. 1. عمل مقید، متفرع بر بلوغ ثواب است 2. عمل به طلب قول نبی و یا به طلب ثواب موعود باشد

حالا ما قبل از این که ببینیم مرحوم آخوند نسبت به کلام شیخ چه مطلبی دارد؟ که تقریباً شیخ انصاری حالا این را همین جا این را عرض کنیم که شیخ انصاری از دو راه می خواهد نظر خودش را اثبات کند .

«راه اول»: یکی این که در این روایات ظهور در این دارد که عمل متفرع بر بلوغ ثواب است. «من بلغه شیء من الثواب فعمله» یا «فصنعه». این ظهور در این معنا دارد که «عمل من حیث هو عمل» نیست بلکه عمل به قید این که «بلغ فیه ثواب». این یک «راه دوم»: حالا با قطع نظر از این ظهور این که در بعضی از روایات دیگر آمده «فعمل طلب قول النبی» «التماسا للثواب»

نظر مختار: 1. آخوند با مطلب سوم هر دو راه شیخ را رد کردند و تفریع سبب نمی شود که به آن فعل عنوان ببخشد. 2. آخوند با مطلب دوم کلام شیخ را رد کردند

و در حقیقت مرحوم آخوند با این مطلب سوم هر دو مطلب شیخ را رد کرد. فرمود اگر تفریع در اینجا هست، تفریع سبب نمی شود که به آن فعل، عنوان بدهد. مرحوم آخوند اصل تفریع را قبول دارد اما فرمود تفریع سبب نمی شود که به آن فعل عنوان دهد. و همچنین مطلب دوم آخوند به شیخ می فرماید اگر اینجا منافاتی وجود داشت ما از راه حمل مطلق بر مقید می آمدیم وارد می شدیم و فرمایش شمای شیخ درست بود اما در اینجا منافاتی وجود ندارد. لذا آخوند کلام شیخ را اینطور رد می کند و مدعای شیخ را هم توضیح دادیم که مرادش چیست؟ البته باز فراموش نکنید که کلام شیخ در صدر عبارتش را رد می کند ولی بعد شیخ برمی گردد از همین مطلب که استحباب عمل مقید باشد و می گوید نه اصلاً اینجا اخبار ارشادی هست و دیگر دلالت بر استحباب هم ندارد.

بررسی نکاتی پیرامون فاء تفریع؛

اینجا یک نکته ای را اول راجع این فاء تفریع عرض کنیم بعد تحقیق در مطلب را شروع کنیم؛

نکته اول: آیا فاء سببیت است یا عاطفه؟ 1. سببیت است پس «فعله» یعنی این عمل مسبب از بلوغ ثواب است 2. عاطفه است پس «فعله» یعنی «و عمله» کسی که می خواهد فضیلت این عمل را درک کند.

بحثی واقع شد در این که آیا فاء در اینجا فاء سببیت است؟ یا فاء عاطفه است؟ بعضی قائل هستند به این که این فاء به معنای سببیت است و سببیت یعنی به این معنی که بگوییم «فعله» یعنی این عمل مسبب از آن بلوغ ثواب باشد. «من بلغه شیء من الثواب» این سبب باشد و «فعله» این مسبب باشد. یعنی عمل مسبب از او باشد. او از آن تعبیر کنیم به فاء سببیت. یا این که بگوییم نه این مثل «من سمع الاذان فبادره» است در «من سمع الاذان فبادره» آنجا گفته اند «ای و بادره» یعنی فاء برای او است و سببیت در کار نیست و نمی گوییم که این مبادرت مسبب از «سمع الاذان» است. نه؛ مبادرت مسبب بر این است که می خواهد فضیلت اول وقت را درک بکند. پس می شود «من سمع الاذان و بادره».

نکته دوم: محقق اصفهانی: شیخ اعظم سببیت را انکار کرده است و فاء را عاطفه دانسته است در حالیکه ادبا قائلند فاء عاطفه سه قسم است 1. عاطفه به معنای سببیت 2. عاطفه به معنای ترتیب 3. عاطفه به معنای تعقیب

نکته ای که می خواهیم عرض کنیم این است که در کتب ادبی - همانطور که این را مرحوم محقق اصفهانی هم این را توضیح داده - در کتب ادبی گفته اند فاء عاطفه این سه قسم است. عاطفه گاهی به معنای سببیت است؛ گاهی عاطفه به عنوان ترتیب است و گاهی عاطفه به عنوان تعقیب است. حالا اینجا مرحوم اصفهانی یک حرفی زده و می فرماید: شیخ سببیت را انکار کرده و گفته این فاء، فاء عاطفه است. «من بلغه شیء من الثواب و عمله طلب قول النبی» و انکار کرده سببیت را. بعد اشکال می کند به مرحوم شیخ که جناب شیخ فاء عاطفه بر سه قسم است. یک فاء عاطفه داریم برای سببیت. یعنی هم عطف هست و هم سببیت و عاطفه ای داریم که ترتیب است یعنی هم عطف است و هم ترتیب و عاطفه ای داریم که به عنوان تعقیب است یعنی هم عطف است و هم تعقیب. لذا می فرماید اینجا کسی نباید از نظر ادبی بگوید که این فاء عاطفه است تا سببیت را انکار کند. یا بگوید سببیه است تا عطف را بخواهد انکار کند. نه. یا فای عاطفه است؛ حالا یا عاطفه سببی است یا عاطفه ترتیبی یا تعقیبی.

نکته سوم: نظر محقق اصفهانی پیرامون فاء: در اینجا فاء، عاطفه ی ترتیبی است؛ پس «فعله»، یعنی از حیث ترتیب، بعد از دیگری واقع شده، نه اینکه عمل مسبب از بلوغ باشد!

خود مرحوم اصفهانی اینجا می فرماید که عاطفه سببی نیست بلکه عاطفه ترتیبی است. یعنی «من بلغه شیء من الثواب فعمله» یعنی این «فعله»، «من حیث الترتیب» بعد از او واقع شده، نه این که این عمل مسبب از بلوغ ثواب باشد و عنوان سببیت را ندارد بلکه «مجرد ترتیب احدهما علی الآخر». این کلام درست می شود و در نتیجه اگر ما آمدم مسئله سببیت را انکار کردیم و گفتیم عاطفه ای است که دلالت دارد بر «ترتیب احدهما علی الآخر» دیگر نمی شود از این کلمه استفاده کرد که عمل حتماً باید به قید طلب ثواب باشد. یعنی تا به حال شاید در ذهن شما هم همین طور بود. روایات را وقتی بخوانیم بگوییم «من بلغه شیء من الثواب فعمله». بگوید که فا تفریع است پس عمل باید به قید بلوغ ثواب باشد. می گوییم نه. فاء فای عاطفه است اما عاطفه سببی نیست بلکه عاطفه ترتیبی است. می گوییم که عاطفه ترتیبی مثل کجا؟ می گوییم مثل «من سمع الاذان فبادره». «فبادره ای و بادره» و معنایش این نیست که مبادرت مسبب از سماع اذان است. نه این برای تحصیل فضیلت اول وقت است. یعنی «بادر لاجل تحصیل فضیلت اول وقت». لذا این را باید بگذاریم کنار یعنی نباید در این روایات «من بلغ» روی کلمه فا از این جهت معطل بشویم

جلسه آتی؛ 1. بررسی صحت کلام آخوند و شیخ 2. بررسی دلالت اخبار من بلغ بر استحباب

باید ببینیم آیا از راه های دیگر کلام آخوند درست است؟ یا کلام شیخ درست است؟ یا این که نه اصلاً این روایات دلالت بر استحباب عمل ندارد تا حالا دنباله مطلب در جلسه بعد ان شاء الله.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.